

Investigating and explaining the role of Jesus (AS) in the age of Imam Mahdi Advent(AJ)

Dr. Saeed Bakhshi¹

Abstract

Jesus Christ son of Maryam is one of the prophets whose life in general and his role in the end of time in particular are of great importance in the religious sources of Islam.

Among the verses of the Qur'an, referring to the destined words of Christ at the end of time, the people of scripture 'faith in Imam of the Age in the light of Jesus' guidance and the supremacy of Jesus 'followers over his opponents until the Day of Judgment are things that illustrated the informative role of Jesus Advent, from the following of Christ the Imam of the Age in prayer, which is mentioned in several narrations, we can understand his informant role as well. In some other narrations, there is talk of Christ assisting Imam of the Age, which completes the informative role of Jesus in the end of time.

In this research, we have tried to explain the functions of Jesus' Advent during the Advent of Imam Mahdi(AJ) by explaining the informative data, and in the process of research, we have come to the conclusion that Jesus has a very important role in informing Christians and believing the people of the Book in the Imam of the Age.

Keywords: Age of Advent, Imam Mahdi, Advent of Jesus, People of the Book, informing, assistance.

¹ Assistant Professor, Ayandeh Roshan Institute (Mahdaviyyat Research Institute), Qom, Iran.
(saeid1389bakhshy@gmail.com)

بررسی و تبیین نقش نزول عیسی علیه السلام در دوران پس از ظهور امام زمان * علیه السلام

سعید بخشی^۱

چکیده

عیسی بن مریم علیه السلام از جمله پیامبرانی است که زندگانی او به طور عام و نقش او در آخرالزمان به طور خاص مورد توجه منابع دینی اسلام قرار گرفته. در میان آیات قرآن، اشاره به سخن سرنوشت‌ساز مسیح در آخرالزمان، ایمان اهل کتاب به امام زمان علیه السلام در پرتو راهنمایی عیسی علیه السلام و برتری تابعان عیسی علیه السلام بر مخالفان او تا روز قیامت از جمله اموری است که نقش معرفتی نزول عیسی علیه السلام را به صورت پررنگ ترسیم نموده. هم‌چنین در روایات متعددی در جریان اقتدای مسیح علیه السلام به نماز امام زمان علیه السلام می‌توان به نقش معرفتی آن پی برد. در برخی از روایات دیگر سخن از نصرت مسیح علیه السلام به میان آمده که تکمیل‌کننده نقش عیسی علیه السلام در آخرالزمان است. ما در این تحقیق کوشیده‌ایم با تبیین داده‌های اطلاعاتی به کارکردهای نزول عیسی علیه السلام بپردازیم و در فرایند تحقیق به این نتیجه رسیده‌ایم که عیسی علیه السلام نقش بسیار مهمی در معرفت بخشی به مسیحیان و ایمان اهل کتاب به امام زمان علیه السلام دارد.

واژگان کلیدی

عصر ظهور، امام مهدی علیه السلام، نزول عیسی علیه السلام، اهل کتاب، معرفت بخشی، نصرت.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۴

۱. عضو هیئت علمی، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، قم، ایران (saeid1389bakhshy@gmail.com).

مقدمه

از جمله پیامبرانی که در فرهنگ قرآنی و روایی ما، مورد توجه ویژه قرار گرفته و آیات و روایات فراوانی بدان پرداخته، جریان زندگانی عیسی بن مریم علیه السلام است که از قبل از ولادت او تا ولادت، حوادث بعد از ولادت، دعوت مردم به راه حق، بیان معجزات عیسی علیه السلام به ویژه شفا دادن کور مادرزاد، انحراف مردم در باره او، توطئه یهود برای کشتن او، تحریفات راه یافت در مسیحیت بعد از عیسی علیه السلام و موارد دیگری که می‌توان گفت قرآن تاحدودی به طور تفصیل به زندگانی عیسی علیه السلام پرداخته است.

کارکرد نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان از جمله اموری است که مورد توجه آیات و روایات قرار گرفته و آیات و روایاتی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این مسئله پرداخته‌اند. توجه ادیان توحیدی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) به مسئله نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان از جایگاه بی‌بدیل او حکایت دارد به عنوان مثال نزول عیسی علیه السلام از منظر روایات شیعه و سنی در عصر ظهور، انتظار مسیحیان برای بازگشت دوم مسیح و نیز انتظار یهود مبنی بر ظهور مسیح حاکی از اهمیت مسیح در آخرالزمان است.

از جهت دیگر کارکرد نزول عیسی علیه السلام کمتر مورد توجه اندیشمندان و مفسران اسلامی قرار گرفته در حالی که آیات و روایات متعددی در این باره به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به نقش نزول عیسی علیه السلام اشاره یا تصریح دارند از این روی تحقیق پیش روی درصدد آن است که مسئله مذکور را به صورت مفصل مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

آن چه اهمیت بحث را بیش از پیش می‌کند، نقش حساس و بسیار مهم مسیح و تأثیرگذاری عمیق او در دنیاست، روشن شدن امر امام زمان علیه السلام در عصر ظهور برای مسیحیان که بیشترین جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند حائز اهمیت است؛ زیرا کشورهای مسیحی‌نشین از نظر جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و... در عرصه بین‌الملل از جمله کشورهای تأثیر در دنیا می‌باشند.

مراد ما از دوران پس از ظهور در این تحقیق، از هنگام ظهور امام زمان علیه السلام و حتی کمی قبل از آن شروع و شامل زمان ظهور، دعوت، زمان قیام (خروج) امام زمان علیه السلام و بعد از آن را شامل می‌شود.

در این تحقیق کوشیده‌ایم با روش کتابخانه‌ای به تحلیل و تبیین نقل‌های قرآنی و روایی پرداخته تا در پرتو آن به نتایج مطلوب برسیم.

ما در این مقاله بحث را در دو گفتار به پیش می‌بریم:
گفتار اول: کارکرد معرفتی نزول عیسی علیه السلام که بیشتر حجم مقاله را در بر می‌گیرد؛
گفتار دوم: نقش عیسی علیه السلام در یاری امام عصر علیه السلام می‌باشد.

گفتار اول: نقش معرفتی نزول عیسی علیه السلام

از آیات و روایات بر می‌آید، نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان نقش مهمی در وضوح امر امام نسبت به اهل کتاب به ویژه مسیحیان دارد. به همین دلیل ما بحث را در دو مقام به پیش می‌بریم:

۱. نزول عیسی علیه السلام از منظر آیات؛
۲. نزول عیسی علیه السلام از منظر روایات.

الف) آیات

۱. سخن سرنوشت ساز مسیح

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجَمَعْنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵-۴۶)؛

(به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! در واقع خدا تو را به کلمه‌ای از جانب خود مژده می‌دهد، که نامش مسیح، عیسی پسر مریم علیه السلام است در حالی که در دنیا و آخرت، آبرومند، و از مقربان (الهی) است* و در گهواره و میان سالی با مردم سخن خواهد گفت و از شایستگان است.

آن چه از استعمالات لغت کهل به دست می‌آید: واژه کهل در دو معنای اصلی به کار گرفته شده یکی به معنای قوت حاصل از اجتماع و رفعت، چنان چه ابن فارس به سوی این قول میل پیدا کرده، از همین باب است اطلاق کاهل بر کوهان شتر و مابین دو کتف انسان،^۱ نیز و قتی گیاه به اوج رشد خود می‌رسد عرب می‌گوید: اکتهل النبت اکتهاً هم چنین کهل و کهل و کاهل بر پدیر (و بزرگ) یک قبیله اطلاق می‌گردد (ابن درید، ۱۹۸۸ ق: ج ۲، ۹۸۲)، هم چنین کاهل بر فردی که تکیه‌گاه یک قبیله در حوادث و امور مهم است اطلاق می‌گردد (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش: ج ۴، ۲۱۴). دیگری به معنای سفیدی پدیدار در سیاهی مثل سفیدی که در موی سر

۱. «الكاف والهاء واللام أصل يدل على قوّة في الشئ أو اجتماع جيلة. من ذلك الكاهل: ما بين الكتفين: سمى بذلك لقوته». (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ۱۴۴)

انسان پیدا می‌شود یا گوساله‌ای که پیشانی‌اش سفید باشد می‌گویند: نعجة مُكْتَهَلَة (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۳۷۸).

برخی از لغویون سنّ خاصی را برای سن کهولت معرفی کرده‌اند؛ بین ۳۰ تا ۵۰ سالگی (حمیری، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ۵۹۱۷)، برخی دیگر ۳۴ تا ۵۱ را سن کهولت معرفی می‌کنند (فیروزآبادی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۶۱۲).

به نظر می‌رسد معنای اصلی کهل، رسیدن به نهایت قوت بدنی و بلوغ فکری است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۰، ۱۴۰) زمانی که کم‌کم موی سفید در سر پیدا می‌شود. انسان‌ها در این سن با توجه به تجاربی که از دوران کودکی تا جوانی کسب کرده‌اند کاملاً حساب شده و از روی پختگی فکر، صحبت و عمل می‌نمایند. اگرچه یک معیار و سن مشخصی و ثابتی را برای همه نمی‌توان تعیین نمود ولی عموم انسان‌ها در سنین ما بین جوانی و پیری این حالت را در خود احساس می‌کنند که حدوداً بین ۳۵ تا ۵۰ سالگی است و به تدریج بعد از آن قوای انسان رو به تحلیل و کاستی می‌گذارد، در زبان فارسی از این سنّ به بزرگسالی یا میانسالی تعبیر می‌کنند که یکی از مراحل مهم رشد یک انسان محسوب می‌شود و از نظر روانی و بدنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از قرآن کریم برمی‌آید که سن کهولت غیر از سن جوانی و غیر از سن پیری است^۱ از منظر قرآن کریم نهایت قوت بدنی و فکری انسان در سن ۴۰ سالگی است^۲ و نوع انبیاء نیز در این سنین به نبوت مبعوث می‌شدند هم‌چنان‌که پیامبر عظیم‌الشان اسلام در این سن به نبوت رسید.^۳

۱. قرآن از سن جوانی به فتی یا فتیه تعبیر می‌نماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا لَئِنْ يَنْكِحِ الْمُخَلَّصَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ (نساء: ۲۵) ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَخَذَهُمَا...﴾ (یوسف: ۳۶) «... و لا تُكْرِهُوا فَتَيَانِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا...﴾ (نور: ۳۳) ﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ...﴾ (یوسف: ۶۲) نیز از دوران پیری با تعبیری چون شیخ یا عجزوز یا شبیه یا ضعف تعبیر می‌نماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم: ۴) ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ (روم: ۵۴) ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا تَبَعِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجِيبٌ﴾ (هود: ۷۲) ﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا...﴾ (یوسف: ۷۸) ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا...﴾ (غافر: ۶۷)

۲. ﴿وَوَضِعْنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّبِّهِ إِحْسَانًا حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَوَضَعْتَهُ كَرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ...﴾ (احقاف: ۱۵)

۳. ﴿كَذَٰلِكَ يَغْفُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا عليه السلام عَبْدًا فَأَدَّبَهُ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَىٰ إِلَيْهِ وَفَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَشْيَاءَ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۷۸، ۱ح)

با توجه به مطالب فوق، به آیه محل بحث برمی‌گردیم در این آیه ابتدا سخن از امر اعجاز‌آمیز یعنی سخن گفتن نوزاد، آن هم نوزادی که در گهواره است و تازه متولد شده آن هم نه به صورت اتفاقی بلکه با عنایت و توجه سخن می‌گوید و سخن از نبوت و کتاب است که به هیچ وجه چنین سخنانی به ذهن کودک هم خطور نمی‌کند تا چه رسد به سخن گفتن. کودک در گهواره طوری صحبت می‌کند که گویا یک مرد میان سال و در اوج پختگی است، بدون شک تحقق چنین حادثه‌ای معجزه است و یکی از اسرار قرار گرفتن کلمه کهل در این آیه تأکید بر اعجازی بودن این حادثه است یعنی حضرت عیسی علیه السلام در گهواره سخن می‌گوید هم چنان که در دوران میانسالی سخن می‌گوید. اکثر مفسران این معنا را برگزیده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۷۴۹).^۱

قرائن نشانگر آن است که تکیه بر کلمه کهل صرفاً اشاره به اعجاز‌آمیز بودن تکلم کودک در گهواره نیست بلکه اشاره به حادثه اعجاز‌آمیز دیگر است که در آخرالزمان در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام صورت می‌پذیرد هم چنان که بسیاری از مفسران شیعه و سنی این احتمال را مطرح و رد نکرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۷۴۹) حتی برخی از آنها آیه مذکور را پیشگویی قرآن از آینده دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ش: ج ۲، ۵۵۰).

اما برخی از مفسرین انحصاراً احتمال دوم را از آیه برداشت نموده و تفسیر دیگری برای آیه ذکر نمی‌کنند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۱۵۷) بلکه برخی بالاتر از آن می‌گویند:

تکیه اصلی آیه بر سخن گفتن در حال کهولت است و سخن گفتن در گهواره مقدمه برای سخن گفتن در حال کهولت سن است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۵، ۱۴۲).

طبق این معنا عیسی علیه السلام در دو مقطع بسیار حساس سخن بسیار مهمی را بر زبان می‌آورد یکی در هنگامی است که به مادرش تهمت ناروا زده‌اند و آبروی مریم قدیس در خطر است و در عین حال از سوی خدا به نبوت مبعوث گشته و مأمور به ابلاغ آن می‌گردد و دیگری در هنگامی است که امام زمان علیه السلام ظهور نموده و مردم دنیا را به اسلام و نصرت خویش در برابر مستکبران دعوت می‌نماید در این هنگام سخن عیسی علیه السلام بسیار مهم و سرنوشت‌ساز خواهد بود.

شواهد مؤید این برداشت

۱. و نیز ر.ک: أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۲، ۱۷؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ۳۲۵؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ۳۳۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۱۹۶؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ۱۵۷؛ تفسیر روح البیان، ج ۲، ۳۵.

۱. اگر سن کهولت را براساس کتب لغت و سایر قرائن بعد از ۳۵ سالگی قرار دهیم، طبق برخی روایات ما عیسی علیہ السلام قبل از سن کهولت به آسمان رفته و یا به تعبیر مسیحیان کشته شده این در حالی است که در قرآن از سخن گفتن اعجازگونه عیسی علیہ السلام در همین دنیا به میان آمده بنابراین از نظر قرآن، زمانی عیسی علیہ السلام در این سن و در این دنیا سخن خواهند گفت و تاکنون این وعده تحقق پیدا نکرده و براساس روایات (چنانچه در همین مقاله خواهد آمد)، نزول عیسی علیہ السلام در زمان ظهور خواهد بود.

۲. قید «کهلا» در آیه صرفاً برای نشان دادن وجه اعجاز سخن گفتن نوزاد نیست؛ زیرا خود سخن گفتن نوزاد در گهواره به تنهایی برای اعجازی بودن آن کافی است؛ به همین دلیل وقتی حضرت مریم علیها السلام در قبال اعتراض یهودیان، آنان را به کودک در گهواره ارجاع می‌دهد آنها در پاسخ می‌گویند: «چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم» (مریم: ۲۷-۳۰). یعنی همه می‌دانستند که هیچ‌گاه عادتاً کودک درون گهواره صحبت نمی‌کند، در همین فضا حضرت عیسی علیہ السلام به سخن در می‌آید و معجزه‌گونه همانند بزرگسالان صحبت می‌نماید اگرچه ما نیز انکار نمی‌کنیم که آمدن قید «کهلا» علاوه بر پیشگویی کارکرد دیگری هم چون تأکید بر اعجازی بودن سخن گفتن کودک نیز دارد و این نکته از وجوه فصاحت و بلاغت قرآن است.

۳. عطف به واو در جایی است که دو چیز در یک حکم مشترک باشند (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۵). عطف به واو علاوه بر اشتراک دلالت بر تعدد واقعه و مغایرت معطوف و معطوف علیه است^۱ نه اتحاد همه جانبه؛ زیرا اگر این دو جریان یکی بود نباید عطف می‌کرد بلکه باید طور دیگری تعبیر می‌نمود؛ مثلاً می‌گفت: «وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ كَهَلًا» بنابراین که کهلا مفعول مطلق نوعی باشد می‌گفت کهلا یا حال باشد می‌گفت کهلا یا حال کالکهلا و یا می‌گفت «وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ كَهَلًا». این در حالی است که از آیه تعدد دو واقعه به ذهن خطور می‌کند نه اتحاد آن دو.

اما وجه اشتراک این دو اعجازی بودن هردو است. اعجازی بودن سخن گفتن کودک تازه متولد شده روشن است اما سخن گفتن شخصی در حال میانسالی اگرچه امری عادی است اما از سوی کسی که حدود دو هزار سال یا بیشتر از سن او می‌گذرد بنابراین که او نمرده و هنوز زنده است و یا از سوی کسی که پس از مرگ زنده می‌شود امری غیرعادی است.

۱. ابوحنیفان که خود ادیب توانایی است در چند جای تفسیر خود به این نکته تصریح دارد که: «و العطف بالواو يؤذن بالتغاير» (ابوحنیفان، ۱۴۲۰ق: ج ۷، ۴۳۶، ۳، ۳۴۸)

۴. در آیه قبل از این آیه، سخن از وجاهت عیسی علیه السلام در دنیا و آخرت است،^۱ معنای وجاهت در آخرت روشن است؛ زیرا به جهت دارا بودن مقام رفیع نبوت، در آخرت دارای جایگاه بلندی است و همین امر سبب وجاهت اوست اما وجاهت او در دنیا، وجاهت در بین مردم است؛ زیرا عیسی علیه السلام چه در دنیا و چه در آخرت نزد خداوند وجاهت دارد و نیاز به بیان ندارد پس وقتی خداوند خبر از وجاهت او می دهد مطلب چیز دیگری است و همان طور که می دانیم او تاکنون در دنیا و در بین تمام مردم دنیا یا اغلب آنها از چنین وجاهتی برخوردار نبوده چون در زمان ادعای نبوت او عده ای اندک به او گرایش پیدا کردند و در اقلیت به سر می برده و نبوتش مورد قبول همگان واقع نگشت و به همین دلیل توسط دشمنان یهودی اش به زعم مسیحیان کشته شد، بر این اساس زمانی فرا میرسد که حضرت عیسی علیه السلام در همین دنیا و در پیش چشمان جهانیان اعم از یهودیان و مسیحیان و مسلمانان وجاهت پیدا می نماید و آن در عصر ظهور و در هنگام نزولش و اقتدای او به حضرت مهدی علیه السلام صورت می پذیرد در این هنگام حضرت عیسی علیه السلام حلقه وصل ادیان توحیدی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) به یکدیگر خواهد بود و همین کار او سبب وجاهت او در این دنیا و وجاهت بیش از پیش او در آخرت خواهد شد. جالب این که در بین انبیاء فقط عیسی علیه السلام به چنین وجاهتی می رسد به همین دلیل قرآن درباره حضرت موسی علیه السلام فقط وجاهت در نزد خدا را مطرح می نماید نه وجاهت در دنیا و بین مردم.^۲

۵. این که خداوند به سخن گفتن در حال کهولت سن تکیه کرده این امر نشان از سخنان فوق العاده مهم عیسی علیه السلام آن هم در شرایط بسیار حساس است نه سخنان عادی که عیسی علیه السلام در طول دوران نبوت خویش داشته و با مردم سخن می گفته و آنان را هدایت می نموده. چه بسا منظور از سخنان مهم عیسی علیه السلام، شهادت به حقانیت اسلام و امام مهدی علیه السلام، دعوت مردم به سوی امام، ابطال تحریفات راه یافته در مسیحیت مثل تثلیث، تجسید، تشبیه و برخی از تحریفات دیگر باشد. نیز سخنش با یهودیان مبنی بر حقانیت خویش در زمان نبوتش و این که آنها درباره او مرتکب خطای بزرگی شدند.

۶. سیاق آیه که در مقام مدح عیسی علیه السلام است، اقتضا دارد وقتی سخن گفتن در حال نوزادی اعجاز آمیز است، سخن گفتن در حال کهولت نیز اعجاز آمیز و بسیار مهم باشد و در غیر

۱. «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبْتَئِزُّكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» .

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (احزاب: ۶۹).

این صورت مدح عیسی علیه السلام و ویژگی انحصاری او نخواهد بود؛ زیرا همه انسان‌ها در در سن کهولت و قبل از آن سخن می‌گویند.

۷. در روایات متعددی از شیعه و سنی نقل شده^۱ که حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور نزول و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می‌خواند، در سپاه ایشان حضور دارد و به یاری او می‌شتابد، این مطلب یک نشانه خارق‌العاده و روشن برای مسیحیان است که بیشترین جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند و همین حادثه خارق‌العاده، امر امام زمان علیه السلام را برای بسیاری از مسیحیان و چه بسا یهودیان روشن می‌سازد.

۸. جایگاه مسیحیت در بین ادیان به گونه‌ای است که اولاً: در بین ادیان موجود، بیشترین جمعیت را تشکیل می‌دهند ثانیاً: جغرافیای مسیحیت و اهمیت کشورهای مسیحی‌نشین و تأثیرگذاری آنان در عرصه بین‌الملل غیرقابل انکار است، و از سوی سوم در حال حاضر بیشتر مستکبران عالم در کشورهای مسیحی ساکن‌اند؛ بنابراین اگر شخصیت مورد قبول آنها که منتظر بازگشت او نیز هستند، نازل شود و مردم را به سوی منجی آخرالزمان دعوت نماید، حجت را برای آنها تمام و با ایمان آوردن آنان یا جمعیت قابل توجهی از آنان، بسیاری از مشکلات فراروی امام زمان علیه السلام حل خواهد شد.

۹. نزول عیسی علیه السلام از منظر روایات شیعه و سنی در عصر ظهور، انتظار مسیحیان برای بازگشت دوم مسیح و نیز انتظار یهود مبنی بر ظهور مسیح حاکی از اهمیت و جایگاه بی‌بدیل مسیح در آخرالزمان است.

۲. ایمان اهل کتاب به عیسی علیه السلام

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾
(نساء: ۱۵۹)؛

و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر این‌که پیش از مرگش، حتماً به او [عیسی] ایمان می‌آورد و روز رستاخیز [مسیح] بر آنان گواه خواهد بود.^۲

۱. الف) روایات شیعه: ر.ک: موسوعة الإمام المنتظر، ج ۴، ۲۳۰، مجموعاً ۲۲ روایت با متن و سند مختلف نقل شده؛ ب) روایات اهل سنت: ر.ک: معجم الأحادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۲، ۴۰۷-۴۹۴. در این کتاب ۲۶ روایت با اسانید و متون متعدد از کتب مختلف اهل سنت نقل می‌نماید.

۲. آیات پیش از این آیه این چنین است: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّلْمِ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّلْمِ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)﴾

ظاهر آیه دلالت بر ایمان اهل کتاب، به ویژه یهودیان به حضرت عیسی علیه السلام قبل از مرگ ایشان دارد، با این حال آراء متفاوتی درباره این آیه در بین مفسرین وجود دارد.

نظر مفسرین درباره آیه

درباره مرجع ضمیر «بِه» و «قَبْلَ مَوْتِهِ» در این آیه چند احتمال است که هر یک به جهاتی قابل ملاحظه است:

۱. ضمیر اول به عیسی علیه السلام و ضمیر دوم به اهل کتاب برگردد، یعنی هر یک از اهل کتاب که در آستانه مرگ قرار می‌گیرد؛ آنها که منکر او شدند به او مؤمن می‌شوند و آنها که او را خدا دانستند به اشتباه خود پی می‌برند در حالی که این ایمان هیچ‌گونه سودی برای آنها ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۳، ۲۱۱). برخی این قول را اصح و اشهر دانسته (ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۳، ۱۵۳) مؤید این معنا روایاتی است که می‌گوید:

انسان‌ها در هنگام مرگ پرده از جلوی چشم او کنار می‌رود و حقایق را به عیان می‌بیند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۴۸۶).

۲. هر دو ضمیر به عیسی برگردد، یعنی تمام اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام پیش از «مرگ او» ایمان می‌آوردند در حالی که این ایمان هیچ‌گونه سودی برای آنها ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۳، ۲۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۱۰۸).

۳. هر دو ضمیر به عیسی برگردد، یعنی تمام اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام پیش از «مرگ او» ایمان می‌آوردند یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می‌کشند (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۳، ۲۱۱).

به نظر می‌رسد احتمال اخیر در بین احتمالات دارای مؤیدهایی است.

تحلیل و بررسی

اگرچه سیاق آیات، سخن از یهود و دشمنی آنان با عیسی علیه السلام است ولی به لحاظ لفظی اهل کتاب اطلاق دارد شامل همه آنان اعم از مسیحیان و یهودیان می‌شود، در این فرض مراد از ایمان مسیحیان به عیسی علیه السلام، ایمان دیگری است یعنی تا آن زمان ایمان به نبوت و حقانیت انحصاری عیسی علیه السلام داشتند ولی پس از نزول عیسی علیه السلام به بازگشت دوباره او در آخرالزمان و این‌که او همان مصداق مسیح است ایمان می‌آورند و پس از بیعت و اقتدای او به حضرت مهدی علیه السلام و با راهنمایی مسیح ایمان جدیدی به اسلام و حقانیت پیامبر خاتم و امامت

کان الله عزیزاً حکیماً (۱۵۸) سیاق آیات بحث از یهود و توطئه‌های آنان است.

ائمہ علیہم السلام به ویژه امام زمان علیه السلام، می آورند.

در کلام بیشتر مفسران آمده است که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد زیرا اضطراری است. این سخن قابل پذیرش نیست؛ زیرا سیاق آیات سخن از زنده بودن عیسی علیه السلام است و این که روزی همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد اما این که ایمان آنها اضطراری و غیرمقبول است (یا نه)؟ خارج از محل کلام است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ج ۵، ۱۳۵).

ظاهر آیه هیچ دلالت و اشاره‌ای به عدم قبول ایمان آنها ندارد بلکه ظاهرش ایمان اهل کتاب است و منظور از ایمان، ایمان واقعی و مقبول است؛ زیرا در موارد متعددی از قرآن که سخن از ایمان به میان آمده همین معنا منظور است نه این که ایمان داشته باشند ولی این ایمان مقبول نباشد در قرآن چنین استعمالی وجود ندارد و اگر ایمان مقبول نباشد قرآن تصریح به عدم قبول دارد در سوره یونس درباره فرعون می فرماید:

تا هنگامی که او (فرعون) در (شُرْف) غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم [به] این که هیچ معبودی نیست، جز کسی که بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) به او ایمان آورده‌اند، و من از تسلیم شدگان هستم. (به فرعون گفته شد: آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که پیش [از آن] بیقین نافرمانی می‌کردی، و از فسادگران بودی! (یونس: ۹۰-۹۱).

در این آیه صریحاً ایمان فرعون را رد و نامقبول می‌شمارد. بنابراین اگر ایمان اهل کتاب مورد قبول نبود خداوند به آن تصریح می‌نمود.

منظور از ایمان همه اهل کتاب، همه آنهاست که در عصر نزول عیسی علیه السلام زنده‌اند^۱ زیرا بسیاری از اهل کتاب از دنیا رفته‌اند و ایمان آوردن آنها معنا ندارد و اگر کسی بگوید در حال احتضار که پرده‌ها کنار می‌رود آنها ایمان می‌آورند این معنا نیز احتیاج به دلیل روشن تری است و استفاده چنین معنایی از آیه مشکل است؛ زیرا ظاهر کلام اقتضاء دارد مرجع ضمیر دوم همان باشد که در ابتدا ذکر شده.^۲

منظور از ایمان به عیسی علیه السلام ایمان به شخص عیسی علیه السلام نیست بلکه ایمان به نبوت اوست در همان زمان که نبی بود، ایمان واقعی به نبوت عیسی علیه السلام در زمان خودش مستلزم ایمان به

۱. به اصطلاح این عمومیت نسبی است نه نفسی.

۲. برخی از مفسرین نیز به این مطلب اذعان دارند. رک: تفسیر من وحی القرآن، ج ۷، ۵۳۵؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ۳۹۵.

پیامبر اسلام ﷺ و آن چه از ناحیه او به مردم ابلاغ شده است؛ از جمله ایمان و اعتقاد به امام زمان ﷺ؛ بنابراین عیسی ﷺ واسطه در اسلام اهل کتاب است؛ زیرا در غیر این صورت ایمان به عیسی نامعقول خواهد بود چون زمان نبوت عیسی ﷺ سپری شده و دین او توسط اسلام نسخ شده حال اگر نبوت عیسی ﷺ برحق و نافذ باشد نبوت پیامبر اسلام ﷺ و حقانیت اسلام و امام زمان ﷺ زیر سؤال می رود یعنی هم اسلام ناسخ نبوت و شریعت عیسی ﷺ هست و هم ناسخ نیست، کلام و امر عیسی ﷺ هم نافذ است و هم نیست. این دو ناسازگار است در نتیجه سر از تناقض گویی قرآن در می آورد در حالی که قرآن تناقض نگفته.

از روایت علی بن ابراهیم بر می آید که همه اهل کتاب موجود قبل از وفات عیسی ﷺ به او ایمان می آورند در این روایت نقش معرفت بخش عیسی ﷺ به وضوح مشاهده می شود شهر بن حوشب می گوید:

حجاج به من گفت: ای شهر، آیه ای در کتاب خدا هست که در آن (معنی) درمانده ام. گفتم: ای امیر، کدام آیه است؟ گفت: (این) فرموده خداوند: «و هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آن که به طور حتم پیش از مرگ، به وی ایمان خواهد آورد». به خدا سوگند، من دستور می دهم یهودی و نصرانی را گردن می زنند. سپس چشم بر او می دوزم؛ اما نمی بینم لب هایش را حرکت دهد تا این که بی حرکت می گردد (و از دنیا می رود)!

گفتم: خداوند حال امیر را اصلاح فرماید! چنان که تأویل کرده ای نیست. گفت: چگونه است؟ گفتم: «همانا عیسی ﷺ پیش از روز قیامت به دنیا فرود می آید. پس اهل هیچ آئین، یهودی یا غیر آن، باقی نماند مگر آن که پیش از مردنش به او ایمان آورد و پشت سر حضرت مهدی ﷺ نماز می گزارد.» گفت: وای بر تو! این را از کجا می گویی و از کجا آورده ای؟ من گفتم: این را محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ﷺ برایم حدیث فرمود. گفت: به خدا سوگند، آن را از چشمه زلالی آورده ای.^۲

۱. زیرا عیسی به آمدن پیامبر آخر الزمان بشارت داده بود: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف: ۶)

۲. «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَالَ لِي الْحَجَّاجُ بِأَنَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَغْيَشَنِي، فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ آيَةُ آيَةٍ هِيَ فَقَالَ قَوْلُهُ «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَمْرٌ بِالْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ قَيْضَرْتُ عَنْهُ ثُمَّ أَرْمُقُهُ بِعَيْنِي - فَمَا أَرَاهُ يَحْرُكُ شَفْتَيْهِ حَتَّى يُحْمَدَ، فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ لَيْسَ عَلِيٌّ مَا تَأَوَّلْتَ، قَالَ كَيْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا - فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةَ يَهُودِيٍّ وَ لَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، قَالَ وَيَحْرُكُ أُنْفَى لَكَ هَذَا وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَقَالَ جِئْتُ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ». (القمي، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۸) سند روایت به دلیل تضعیف علی بن ابی حمزه (نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۲۴۹) و عدم توثیق شهر بن حوشب (طوسی، ۱۳۷۲: ش ۱)

روایات دیگری نیز مؤید این معنا هستند.^۱ هم‌چنین روایات نزول عیسی علیه السلام و اقتداء به حضرت مهدی علیه السلام چنان چه خواهد آمد موبد می‌باشند. زیرا وقتی عیسی علیه السلام برای یاری به امام زمان نازل و به او اقتدا می‌کند، معنایش قبول ولایت و اعتقاد به امامت آن حضرت است. در مصادر تفسیری اهل سنت نیز روایات موقوفی^۲ از صحابه و تابعین مبنی بر ایمان اهل کتاب به مسیح وجود دارد (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۷، ۱۲۵-۱۲۷).

پاسخ به اشکالات

اشکال اول

مطابق آیاتی در قرآن کریم، اهل کتاب‌ها تا روز قیامت باقی‌اند^۳ این آیات چگونه با آیه محل بحث (ایمان همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام و در نهایت به امام زمان علیه السلام) سازگار است؟

پاسخ

وقتی دو دلیل با هم تعارض پیدا کرد یکی از راه‌های حل تعارض، توجیه یا تأویل ظاهر یکی یا هر دو دلیل است یعنی دست برداشتن از ظاهر دلیل. این قسم از تعارض، تعارض بدوی است و در واقع تعارضی میان این دو نمی‌باشد (شهید صدر، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۵۴۲). بر این اساس آیات بقای اهل کتاب توجیه کرده و می‌گوییم: این دسته از آیات نشانگر مبالغه و شدت اختلاف آنان

۶۸) ضعیف است ولی شواهد روایی دیگری از شیعه و اهل سنت تاحدی ضعف آن را جبران می‌نماید. همین روایت را اهل سنت به سند خودشان از محمد بن حنفیه با تفاوتی در متن نقل می‌کنند و از آن جا که روایت را از محمد بن علی نقل کرده برخی از اهل سنت گمان کردند که محمد بن حنفیه است در حالی که مطلب این‌گونه نیست. (رک: سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۶، ۱۱).
 ۱) فرات قال حدثني الحسين بن سعيد معننا عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله جعفر [بن محمد] الصادق علیه السلام قال: لما نزلت هذه الآية وإن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به [الآية] قال لا يبقى أحد يرد على عيسى ابن مريم علیه السلام ما جاء به فيه إلا كان كافرا و لا يرد على علي بن أبي طالب علیه السلام أحد ما قال النبي صلى الله عليه وآله إلا كان كافرا. (فرات الكوفي، ۱۴۱۰ق: ج ۱۱۶، ح ۱۱۸) عن الحارث بن المغيرة عن أبي عبدالله علیه السلام في قول الله «وإن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته - و يوم القيامة يكون عليهم شهيدا» قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله عن ابن سنان عن أبي عبدالله علیه السلام في قول الله في عيسى علیه السلام «وإن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته - و يوم القيامة يكون عليهم شهيدا» فقال: إيمان أهل الكتاب إنما هو بمحمد صلى الله عليه وآله. (العياشي، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۲۸۳-۲۸۴، ح ۲۹۹) عن المشرق عن غير واحد في قوله: «وإن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته» يعني بذلك محمد صلى الله عليه وآله إنه لا يموت يهودي و لا نصراني أحد [أبدا] حتى يعرف أنه رسول الله وأنه قد كان به كافرا (همان: ح ۳۰۲).

۲) روایتی است که قول یا فعلی را از صحابه نقل نماید چه به نحو متصل نقل شود یا منقطع باشد. (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱۵۶)
 ۳) درباره یهود آمده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (مائده: ۶۴).
 درباره نصاری نیز وارد «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (مائده: ۱۴)

است نه بقای اهل کتاب؛ قرآن برای به تصویر کشیدن شدت اختلاف گاهی از این تعابیر استفاده می‌نماید، شبیه تعبیر یاران ابراهیم در برابر مشرکان که گفتند: «بین ما و بین شما دشمنی و کینه همیشگی آشکار شده است»^۱ در حالی که آنها تا ابد زنده نبودند بلکه شدت نفرت آنان از کفر و شرک را می‌رساند یا این‌که آیه محل بحث را تأویل نموده و بگوییم مراد از ایمان همه اهل کتاب، ایمان اکثریت قریب به اتفاق آنان است نه همه آنها و غرض آیه از حصر بیان مبالغه یا تأکید بر ایمان آوردن اکثریت است.

اشکال دوم

در روایاتی (العیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۲۸۳-۲۸۴)^۲ در ذیل همین آیه آمده است که منظور از مرجع ضمیر در «به» نبی مکرم اسلام است این روایات با ایمان آنها به مسیح در تعارض است.

پاسخ

می‌توان بین این دو دسته از روایات را جمع نمود به این بیان که اهل کتاب به مسیح ایمان می‌آورند سپس آنان به راهنمایی مسیح به پیامبر اسلام ایمان می‌آورند بنابراین روایاتی که می‌گویند اهل کتاب به مسیح ایمان می‌آورند در ابتدای کار است و روایاتی که می‌گویند اهل کتاب به محمد ﷺ ایمان می‌آورند در ادامه و پس از ایمان به مسیح است.

اشکال سوم

در تفسیر فرات کوفی روایتی مبنی بر عدم قبول ایمان اهل کتاب وجود دارد^۳ این روایت با آن چه گفته شد در تعارض است.

پاسخ

اولاً مصدر روایت قوی نیست زیرا فرات کوفی مجهول الحال است و نام او در کتب رجال شیعه ذکر نشده است، کتاب او نیز از اعتبار قابل توجهی برخوردار نمی‌باشد. علاوه بر این سند روایت نیز دچار ضعف است؛ زیرا عبید بن کثیر به شدت تضعیف شده و متهم به جعل حدیث

۱. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا فِيْنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَتَدْرَأُونَ حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (ممتحنه: ۴).

۲. متن روایات در پاورقی‌های گذشته ذکر شد.

۳. فرات قال حدثني عبید بن کثیر معننا عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ يا علي إن فيك مثل [مثلاً] من عيسى ابن مريم عليه السلام قال الله [تعالى] و إن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته و يوم القيامة يكون عليهم شهيدا يا علي إنه لا يموت رجل يفترى على عيسى [ابن مريم عليه السلام] حتى يؤمن به قبل موته و يقول فيه الحق حيث لا ينفعه ذلك شيئا و إنك على مثله لا يموت عدوك حتى يراك عند الموت فتكون عليه غيظا و حزنا حتى يقر بالحق من أمرك و يقول فيك الحق و يقر بولايتك حيث لا ينفعه ذلك شيئا و أما وليك فإنه يراك عند الموت فتكون له شفيعا و مبشرا و قرّة عين. (فرات بن ابراهيم كوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۱۶)

است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۴) باقی افراد سند نیز ذکر نشده است و با عنوان «معنعنا عن جعفر بن محمد» که این مطلب خود ضعف دیگر بر روایت است؛
 ثانیاً این روایت با ظاهر آیه و ظاهر روایات متعدد دیگر که دلالت بر ایمان اهل کتاب به عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله دارد در تعارض است و در این دسته از روایات از قبول یا عدم قبول ایمان اهل کتاب سخن به میان نیامده.

اشکال چهارم

ظاهر آیه ایمان تمامی اهل کتاب به عیسی علیه السلام و در نهایت به امام زمان علیه السلام است این در حالی است که براساس روایات، بسیاری از یهودیان در مقابل امام زمان علیه السلام می ایستند و با او جنگ می کنند و جنگ نهایی امام زمان علیه السلام با یهود و در نهایت فتح فلسطین است.^۱

پاسخ

آیه درباره این که دقیقاً چه هنگامی اهل کتاب به مسیح ایمان می آورند (بعد از ظهور و قبل از قیام یا بعد قیام امام زمان علیه السلام) سخن به میان نیاورده چنان چه خواهد آمد برخی از اهل کتاب با دیدن نشانه ها و موارث انبیاء در امام زمان علیه السلام و برخی با نزول عیسی علیه السلام برای یاری امام، ایمان می آورند، برخی نیز در اثر نژادپرستی و تعصب کور ایمان نمی آورند و در اثر طغیان و سرکشی کشته می شوند خلاصه آن که با پایان یافتن قیام دیگر اهل کتاب باقی نمی ماند چنان چه از ظاهر برخی روایات بر می آید (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ق ۱: ۲۳۱) پس می توان گفت بعد از قیام امام زمان علیه السلام و جنگ او با برخی از اهل کتاب، تمامی آنها قبل از قیامت به عیسی علیه السلام ایمان می آورند. یا آن که عده اندک از یهود باقی می مانند که آنها به عنوان ذمی در سایه حکومت اسلامی زندگی می کنند چنان چه از ظاهر برخی روایات دیگر استفاده می شود (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۸، ج ۸، ۲۲۷؛ ابن المشهدی، ۱۴۱۹: ق: ۱۳۵) و فرد نادر در حکم عدم است پس می توان گفت یهودیان قبل از قیامت به عیسی علیه السلام ایمان می آورند.

۳. برتری تابعان عیسی علیه السلام بر مخالفان تا روز قیامت

در آیه ۵۵ سوره آل عمران آمده است:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ لِّمَا كَفَرْتُمْ بِآيَاتِي إِذْ جَعَلْتُمُ الصُّلُبَ كَالدُّبَابِ كَذِبًا وَأَنْتُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِي وَكَانُوا مُشْرِكِينَ﴾

۱. رک: مقاله مواجهه امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور، بخشی، سعید، پورسیدآقایی، سیدمسعود، مشرق موعود،

كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

از عبارت ﴿وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ استفاده می‌شود: برتری تابعان عیسی علیه السلام از هنگام نبوت عیسی علیه السلام تا روز قیامت است.

از ظاهر آیه محل بحث برمی‌آید، این تبعیت و این برتری تا روز قیامت ادامه دارد، یعنی در حال حاضر و در آینده نیز این امکان وجود دارد. نکته اساسی در این آیه، تبعیت از عیسی علیه السلام است؛ بر این اساس وقتی حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور برای معرفی و یاری امام زمان علیه السلام نازل گردد، کسانی از مسیحیان که به عیسی علیه السلام و راهنمایی او ایمان داشته و تابع عیسی علیه السلام باشند، برتر خواهند بود.

این فوقیت منوط به تبعیت کامل از عیسی علیه السلام است نه این که ﴿نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾ (نساء: ۱۵۰) باشند و از جمله اموری که مسیحیان باید به عیسی علیه السلام ایمان می‌آوردند و بر آن پایبند بودند، بشارت عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر بعدی و لزوم ایمان مسیحیان به او بود ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا قَلَّمَا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (صف: ۶) بر این اساس کسانی که این سخن عیسی علیه السلام را شنیدند و نادیده گرفتند و آن را پنهان نمودند و یا تحریف کردند، دیگر برتری بر یهود نخواهند داشت.

برتری آنها نیز برتری نسبی است نه نفسی؛ یعنی آنها در مقایسه با یهود برتر خواهند بود نه برتری بر مسلمانان؛ زیرا با ایمان به عیسی علیه السلام و اسلام آوردن، وارد جمع مسلمانان خواهند شد و از تمام مزایای مادی و معنوی اسلام برخوردار خواهند گشت، در این هنگام برتری هر کس، به درجه تقوای او خواهد بود نه چیز دیگر ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) در این فرض چه بسا مسیحی تازه مسلمان شده در اثر جهاد، عبادت و انجام به تکالیف گوی سبقت از سایر مسلمانان بر باید در این صورت برتر از آنان نیز خواهد بود.

اشکال

لازمه کلام فوق، برتری مسیحیان فعلی بر یهود و مسلمانان خواهد بود.

پاسخ

این که مسیحیان بر یهود برتری دارند کلام درستی است و قرآن نیز در آیه محل بحث و آیات دیگر (مائده: ۸۲-۸۵) آن را تأیید می‌کند اما برتری آنها بر مسلمانان از آیه فوق به دست نمی‌آید؛ زیرا وظیفه مسیحیت با توجه به بشارت‌های انجیل؛ مبنی بر آمدن پیامبر آخرالزمان؛ ایمان به پیامبر اسلام بود در حالی که بسیاری از آنان امتناع ورزیدند و خوشبینانه‌ترین حالت

این است که بسیاری از آنان از روی جهل قصوری و عده‌ای نیز از روی جهل تقصیری به اسلام ایمان نیاورده‌اند، بر این اساس جاهل قاصر یا مقصر هیچ برتری بر کسی که حق برایش آشکار است، ندارد. هنگام نزول عیسی علیه السلام نیز مسیحیان به راهنمایی او به اسلام می‌گروند در این صورت از دین مسیح خارج و داخل در دین اسلام می‌شوند که باز برتری مسیحی بر مسلمان نخواهد بود.

نکته جالب این‌که آیه برتری مسیحی بر یهودی یا غیره را مطرح نمی‌کند بلکه برتری کسی که پیرو و تابع عیسی علیه السلام را مطرح می‌کند که بی‌تناسب با نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان و تبعیت از او در اسلام آوردن نمی‌باشد و چه بسا برخی از یهودیان با دیدن نزول عیسی علیه السلام به او ایمان می‌آورند در این فرض یهودی مؤمن به عیسی علیه السلام و به تبع او مؤمن به اسلام، برتر از مسیحی مؤمن به عیسی علیه السلام اما غیرمؤمن به اسلام خواهد بود لذا آیه بر تبعیت تأکید دارد تا مسیحی یا یهودی بودن.

خلاصه آن‌که نکته کلیدی در این آیه، تبعیت از عیسی علیه السلام است طبق ظاهر آیه این تبعیت تا روز قیامت جاری است و برتری مسیحی تابع معلول اموری چون روشنگری عیسی علیه السلام و ایمان آنها به اسلام و امام زمان علیه السلام خواهد بود.

ب) روایات

براساس روایات زیادی از شیعه (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۶) ^۱ و سنی (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۳۹۹-۴۹۳)، ^۲ در زمان ظهور امام زمان علیه السلام و انقلاب جهانی آن حضرت، عیسی علیه السلام نازل و تحت فرمان امام زمان علیه السلام درآمده و به یاری ایشان می‌پردازد. روایات در این باره بر دو دسته‌اند:

۱. روایات دال بر اصل نزول عیسی علیه السلام در زمان ظهور

مجموع روایاتی که در این زمینه نقل شده ۴ روایت در کتب شیعی و ۱۴ روایت در احادیث اهل سنت است (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۳۹۹-۴۹۳).

در روایتی از علی بن ابراهیم در عداد علائم آخرالزمان از اصل نزول عیسی علیه السلام سخن به میان آمده ^۳ بدون آن‌که سخن از جزئیات دیگر باشد اگرچه نزول عیسی علیه السلام از علائم آخرالزمان

۱. در مجموع علاوه روایات دیگر در کتب مختلف حدود ۳۰ روایت در این زمینه نقل شده است.

۲. در مجموع ۲۸ روایت در این زمینه نقل شده است.

۳. و فی روایة ابي الجارود عن ابي جعفر علیه السلام فی قوله «إن الله قادر علی أن ینزل آية» و سیریکم فی آخرالزمان آیات، منها دابة

برشمرده شده است اما منافاتی با وقوع آن در عصر ظهور ندارد؛ زیرا ظهور نیز در آخرالزمان اتفاق می‌افتد.

در روایت معتبری از شیخ طوسی می‌خوانیم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «قبل از قیامت حتماً ده اتفاق می‌افتد: سفیانی، دجال، دخان [دود]، دابه [دابة الارض]، خروج قائم عجله، طلوع خورشید از مغرب، نازل شدن عیسی عجله، فرو رفتن زمین در سمت مشرق، فرو رفتن زمین در جزیره العرب [وادى بیدا]، آتشی از قعر زمین در منطقه عدن خارج می‌شود که مردم را به محشر می‌کشاند»^۱.

این روایت روشنتر از روایت قبلی است در این روایت سخن از خروج قائم عجله، دجال و خسف زمین به عنوان حوادث قبل از قیامت به میان آمده این در حالی است که این حوادث در عصر ظهور رخ می‌دهند بنابراین نزول عیسی عجله در همان زمان خواهد بود، علاوه بر این که روایات زیادی وجود دارند که زمان دقیق نزول عیسی عجله را مشخص و هنگام ظهور تعیین نموده‌اند. برخی از حوادث مذکور در روایت مثل طلوع خورشید از مغرب یا دخان، به اشراط الساعه مربوط می‌شود این امر سبب تعارض فقرات و ناهماهنگی آنان نیست؛ زیرا روایت از وقوع حادثی قبل از قیامت سخن به میان آورده حال برخی از آنها قبل از قیامت و با فاصله و برخی دیگر قبل از قیامت، بدون فاصله و متصل به برپایی قیامت رخ می‌دهند و نزول عیسی عجله قبل از قیامت ولی با فاصله طولانی رخ می‌دهد.

برای روایات دیگر ر.ک: الخصال، ج ۲، ۴۴۷ و ۴۴۹.

فی الأرض، و الدجال، و نزول عیسی ابن مریم عجله و طلوع الشمس من مغربها. (القمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۹۸) این روایت به دلیل ارسال و سقط سلسله سند دچار ضعف است.
 ۱. و بهذا الإسناد (أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْزُفَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فُتَيْبَةَ عَنْ فَضْلِ بْنِ شاذَانَ) عن ابن فضال عن حماد عن الحسين بن المختار عن أبي نصر عن عامر بن وائلة عن أمير المؤمنين عجله قال قال رسول الله ﷺ عشر قبل الساعة لا بد منها السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی عجله و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر. (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۳۶) سند روایت قابل توثیق است برای توثیق الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فُتَيْبَةَ عَنْ فَضْلِ بْنِ شاذَانَ الْبَزْزُفَرِيِّ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ۱۰؛ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ر.ک: رجال النجاشی: ۹۲؛ علی بن محمد القتیبی ر.ک: رجال الطوسی: ۴۲۹؛ حسین بن المختار ر.ک: معجم رجال الحديث ج ۶، ۸۶؛ عامر بن وائلة رجال الطوسی، ۷۰ (ذم نکرده) علاوه بر این که حماد بن عیسی از اصحاب اجماع بوده و برخی از علمای ما روایات حماد را می‌پذیرند حتی اگر مروی او ضعیف باشد. مرحوم شیخ صدوق رحمه الله نیز در روایت به همین مضمون با دو سند نقل می‌کند ر.ک: الخصال، ج ۲، ۴۴۷-۴۴۹، ح ۴۶ و ح ۵۲.

۲. نزول عیسی علیه السلام و نماز خواندن پشت سر امام

این دسته از روایات شامل بیشترین روایات نزول عیسی علیه السلام می باشد؛ حدوداً ۱۴ روایت در کتب و مصادر مختلف شیعه (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۵) و حدود ۷ روایت در مصادر اهل سنت نقل شده است (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۳۹۹-۴۹۳). به عنوان مثال محمد بن مسلم گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قائم ما منصور به رعب است ... و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد»^۱.

جمع بندی روایات

درباره نزول عیسی علیه السلام مجموعاً ۳۰ روایت در کتب متعدد شیعی با اسانید متعدد^۲ و ۲۸ روایت در کتب اهل سنت نقل شده است (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۳۹۹-۴۹۳). اگرچه تک تک روایات به تنهایی از نظر سندی قابل خدشه اند ولی این دسته از روایات به دلیل کثرت روایی و سندی در بین شیعه و سنی و نیز نقل برخی از آنها در کتب معتبری چون *کافی*، *کمال الدین*، *الغیبه طوسی* و *نعمانی*، *اعلام الوری*، معتبر می باشند که مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله هریک از روایات شیعه و سنی را مستفیض می داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۱۴۴) برخی نیز مجموع روایات شیعه و سنی را متواتر می دانند (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۱۰، ۱۴۰).

کارکرد معرفتی نزول عیسی علیه السلام

در هیچ یک از روایات به نقش معرفتی نزول عیسی علیه السلام تصریح نشده است این در حالی است که آیات در این زمینه از صراحت بیشتری برخوردار بودند شاید عدم تعرض روایات به

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ التَّقْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ قَالَ إِذَا تَشَبَهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اِكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۳۰-۳۳۱ ح ۱۶) سلسله سند غیر از إِسْمَاعِيلَ بْنَ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيِّ که مجهول است، مابقی توثیق دارند و مجهول بودن لزوماً به معنای ضعف نمی باشد.

۲. رک: موسوعه الامام المنتظر، ج ۴، ۲۳۰-۲۳۶؛ کتاب سلیم بن قیس الهملی، ج ۲، ۷۰۵، الحدیث السادس عشر؛ تفسیر القمی، ج ۲، ۲۶۸-۲۷۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ۲۰۰، ۱؛ اعتقادات الإمامیه (للسدوق)، ۹۵؛ إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات، ج ۵، ۱۹۳، ۶۶۲.

نقش معرفتی به دلیل وضوح مطلب است؛ زیرا نزول عیسی علیه السلام و اقتدای ایشان به امام عصر علیه السلام به صورت عملی دلالت بر نقش معرفتی و حقانیت امام دارد. این که در ۱۴ روایت شیعی تأکید دارند عیسی علیه السلام پشت سر امام نماز می خواند این مطلب در بر دارند نکات بسیار مهمی است:

۱. نماز به عنوان بهترین و روشن ترین نماد عبودیت انسان در برابر خداوند است اقتدای عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام این پیام را منتقل می کند که امام زمان علیه السلام و حرکت او عبودیت محور است و خود شخص امام در اوج بندگی خدا قرار دارند.
۲. اقتدای مسیح به امام زمان علیه السلام یک اقتدای معمولی و صرفاً خواندن نماز جماعت و بهره بردن از ثواب آن نیست بلکه اقتدای رهبر و پیشوای یک دین به رهبر و پیشوای دین دیگر کاملاً معنادار و حامل پیام دینی، سیاسی و اجتماعی است.
۳. اقتدای مسیح به امام زمان علیه السلام حاکی از اوج انقیاد عیسی علیه السلام و پذیرش رهبری امام زمان علیه السلام است، این درحالی است که مسیح خود از پیامبران اولوالعزم است و دارای شخصیت والایی است اما در عین حال و در اوج تواضع به امام زمان علیه السلام اقتدا می کند.
۴. در برخی از روایات اقتدای مسیح به امام زمان علیه السلام در نماز آمده است:

... هنگامی که امام شان (مهدی علیه السلام) برای اقامه نماز صبح جلو می آید، ناگهان عیسی پسر مریم علیه السلام بر آنها نازل می شود. امام عقب می آید تا عیسی علیه السلام نماز را اقامه کند. عیسی علیه السلام به شانه های امام دست می گذارد و می گوید: جلو بایست و نماز بگزار؛ این نماز برای اقتدا به تو به پا داشته شده است. پس عیسی علیه السلام همراه مردم، پشت سر امام نماز می خواند (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۸۱).

این که امام عقب می آید تا عیسی علیه السلام نماز نشان از اوج تواضع امام زمان علیه السلام و خالی بودن ایشان از هرگونه کبر و خودبرتربینی و مزین بودن او به کمالات اخلاقی است هم چنین ادب و تواضع عیسی علیه السلام نیز مشهود است. نکات مزبور و شناخته شدن امام به اوصاف مذکور از آثار نحوه تعامل عیسی علیه السلام با ایشان است.

۱. گنجی شافعی از علمای اهل سنت حدیث مذکور را صحیح دانسته و می گوید: «هذا حدیث صحیح ثابت ذکره ابن ماجه فی کتابه عن ابی امامة الباهلی قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله و هذا مختصره». (گنجی، ۱۳۶۲: ۴۹۹).
روایت دیگری نیز به این مضمون نقل شده است. وَ يَأْتِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْزِلُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ تَعَالَى صَلَّى بِنَا فَيَقُولُ أَلَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۴)

اشکال

از ظاهر روایات بر می آید که نزول در بین مسلمانان رخ خواهد داد و در جهت یاری به امام زمان علیه السلام و علامتی برای ظهور امام زمان علیه السلام است از کجا معلوم اهل کتاب به چنین شخصی ایمان بیاورند تا در پرتو راهنمایی های او به امام زمان ایمان بیاورند چه بسا آنها بگویند مسیح مورد ادعای مسلمانان ساخته و پرداخته آنها برای فریب مسیحیان و اهل کتاب است لذا ایمان نمی آورند.

پاسخ

از ادله پیش گفته به ویژه آیات استفاده می شود مسیح نقش کلیدی در ایمان اهل کتاب دارد اما جزئیات آن به ویژه مکان نزول او در ابتدای نزول روشن نیست به احتمال قوی نزول عیسی علیه السلام مقارن با ظهور در ابتدا در بین مسیحیان صورت می گیرد، بعد از آن که مسیحیان از نزول عیسی علیه السلام و این که او همان عیسی بن مریم علیه السلام است اطمینان حاصل نمودند، حضرت مسیح به امام زمان علیه السلام می پیوندد و به مسیحیان دنیا نیز دستور می دهد تا به امام زمان علیه السلام پیوسته و به او ایمان بیاورند. اما این که چگونه وجود حضرت عیسیای مسیح علیه السلام برای مسیحیان ثابت می شود، ممکن است از راه اوصاف و نشانه هایی باشد که بعضاً در کتب مقدس به آنها اشاره شده مثل محل نزول، اوصاف و شمایل جسمی، نحوه سخن گفتن و تعامل او با مردم و مهم تر از همه معجزات عیسی علیه السلام است مثل زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و... باشد.

اگر بپذیریم که عیسی علیه السلام ابتدا در بین مسیحیان نزول پیدا می کند، حضرت مسیح با تبلیغ و روشنگری می کوشد تا به اصلاح تحریفات وارد شده در دین مسیح، به اصلاح آن بپردازد و در سایه این تلاش ها کم کم مسیحیان متوجه بشارت های کتاب مقدس به آمدن پیامبر آخرالزمان می شوند و این که در یک زمان نمی شود دو منجی، امام و رهبر الهی بر روی زمین باشد و وظیفه مردم ایمان به امام زمان علیه السلام است و چنان چه خواهد آمد امام زمان علیه السلام نیز با آوردن مواردی چون تابوت عهد، معجزات موسی علیه السلام و آوردن نسخه اصلی و تحریف نشده تورات، الواح و... زمینه را برای ایمان اهل کتاب فراهم می آورد و حضرت مسیح نیز از تمام این ظرفیت ها استفاده می نماید.

نقش عیسی علیه السلام در یاری امام عصر علیه السلام

چنان چه در مباحث پیشین گذشت براساس آیات متعدد و روایات مستفیض درباره نزول

عیسی علیه السلام، ایشان همزمان با ظهور امام زمان علیه السلام، نزول می نماید و همراه ایشان است و با توجه به ادله مذکور می توان حدس زد که عیسی علیه السلام نقش کلیدی در آغاز و انجام قیام مهدوی دارند. علاوه بر این از برخی روایات به صورت صریح به دست می آید او برای یاری حضرت مهدی علیه السلام نازل می شود.

روایات دال بر یاری عیسی علیه السلام نسبت به امام

در روایتی امام صادق علیه السلام در مواجهه با یهودی می گوید:

... يَا يَهُودِي وَمِنْ دُرَيْتِي الْمَهْدِي إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ.^۱

نقش عیسی علیه السلام در ایمان مسیحیان و یهودیان چنان چه گذشت، مدیریت و فرماندهی این دو گروه در قیام نهایی حق علیه باطل برای برپایی حکومت جهانی را می توان از مصادیق نصرت عیسی علیه السلام برشمرد.

از برخی تعبیر در کتب روایی به نقل از برخی از یهودیان برمی آید که عیسی علیه السلام مصاحب و همراه امام زمان علیه السلام است.^۲

از این تعبیر که او مصاحب و همراه امام زمان علیه السلام است استفاده می شود که همیشه با آن حضرت خواهد بود مشورت، همفکری و کمک برای تحقق اهداف می تواند نتیجه این مصاحبت باشد.

یا در تعبیر دیگری می خوانیم که عیسی علیه السلام در لشکر امام زمان علیه السلام حضور دارد و اوست که دجال را می کشد امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی اشاره ای مختصر به جریان عیسی بن مریم علیه السلام دارند و می فرمایند:

... ثم عيسى ابن مريم روح الله و كلمته - و كان عمره في الدنيا ثلاثاً و ثلاثين سنة - ثم رفعه الله إلى السماء و يهبط إلى الأرض بدمشق و هو الذي يقتل الدجال...^۳

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ بِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ هِلَالِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ زَائِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ أَتَى يَهُودِي النَّبِيُّ... يَا يَهُودِي وَمِنْ دُرَيْتِي الْمَهْدِي إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ (صدوق، ۱۳۷۶ ش: ۲۱۸، ح ۴).

۲. «... وَ يَخْرُجُ إِلَيْهِ الْمَسِيحُ فَيَدِينُ بِهِ وَ يَكُونُ لَهُ صَاحِباً...» (جوهری بصری، بی تا: ۲۸).

۳. قال: فإنه حدثني الحسين بن عبدالله السكيني عن أبي سعيد البجلي [النحلي] عن عبدالملك بن هارون عن أبي عبدالله علیه السلام عن أبيه قال لما بلغ أمير المؤمنين علیه السلام أمر معاوية... (القمي، ۱۳۸۰ ق: ج ۲، ۲۶۸-۲۷۱).

ولی روایت مذکور خبر واحد و به لحاظ سندی دچار ضعف است و تنها در حد شاهد و مؤید مورد استشهاد است.

روایات اهل سنت در زمینه کشته شدن دجال به دست عیسی علیه السلام چشمگیر است و ۶ روایت در این زمینه نقل کرده‌اند.^۱

در برخی روایات اهل سنت کشتن خنزیر، شکستن صلیب، و قرار دادن جزیه بر اهل کتاب را به عیسی علیه السلام نسبت می‌دهد (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۰۸) یا در روایت دیگری از عیسی بن مریم در حکومت مهدوی به حکم یعنی قاضی تعبیر می‌نماید (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۱۱) نیز در روایت دیگری که نزول عیسی علیه السلام و جریان اقتدای مسیح به خلیفه مسلمانان را به تصویر می‌کشد حضرت عیسی علیه السلام از خودش به عنوان وزیر برای خلیفه مسلمین یاد می‌کند (کورانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۲۳) وزیر از ریشه وزر به معنای ثقل و سنگینی است و وزیر کسی است که مسئولیت سنگینی در حکومت را بدوش می‌کشد (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۵۱۰ نقل با اندکی تصرف). روایت مذکور نشان‌دهنده آن است که عیسی علیه السلام نقش مهمی در جریان ظهور و حکومت مهدوی دارد به طوری که بار سنگین مسئولیت روی دوش ایشان است.

به نظر می‌رسد هم‌چنان که نقش عیسی علیه السلام در معرفت بخشی بی‌نظیر بود در سایر عرصه‌ها نیز نقش چشمگیری دارند به عنوان مثال نقش عیسی علیه السلام در فرماندهی سپاهیان به ویژه مسیحیان می‌تواند برای پیشبرد اهداف امام دارای اهمیت باشد دستور عیسی علیه السلام برای قیام در راه خدا و اعتراض به وضع کنونی عالم و بی‌عدالتی و در نتیجه شورش مردمان علیه حاکمان ستمگر خود به ویژه مستکبران کنونی عالم که جمعیت غالب آنها مسیحی‌اند، راه را برای حکومت جهانی هموار می‌نماید. همیشه سقوط یک کشور از درون راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر از حمله نظامی است و چه بسا حمله نظامی به یک کشور، مردم آن کشور را برای دفاع از خاک و وطن متحدتر می‌سازد.

روشن است تسخیر عالم در این حد وسیع و گستره جغرافیایی آن هم با جنگ و درگیری، کاری است بسیار دشوار و اگر همکاری و بسیج عمومی مردم نباشد بسیار بعید به نظر می‌رسد که ظهور به سرانجام برسد هم‌چنان که تجربه تاریخی در سرنگونی حکومت‌های فاسد به ویژه حکومت سلسله شاهنشاهی پهلوی در ایران، نشان می‌دهد حضور مردم در صحنه آن هم با

۱. برای احادیث اهل سنت رک: معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۲، ۴۲۸، ۴۵۸، ۴۶۷-۴۸۰. از باب نمونه «حدثنا زمعة ابن صالح، عن الزهري، عن عبيدالله بن عبدالله بن ثعلبة، عن عبدالرحمن بن يزيد بن جارية، عن عمه مجمع، أن رسول الله ﷺ قال: يقتل ابن مريم الدجال باب لد». اللد أول لد، و قد تضم: مدينة فلسطين.

دست خالی و تظاهرات توده‌های مختلف مردم علیه نظام، یکی از مهم‌ترین علل سقوط آن بود.

نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت به دست می‌آید که نزول عیسی علیه السلام نقش مهمی در معرفت بخشی و یاری امام زمان علیه السلام ایفاء می‌نماید.

آیات و روایاتی در خصوص نقش معرفت بخشی عیسی علیه السلام قابل استناد است در این میان آیات در این زمینه از صراحت بیشتری برخوردار بودند.

در آیه ۴۵-۴۶ آل عمران از سخن سرنوشت‌ساز مسیح به میان آمده از شواهد و قرائن برمی‌آید که این سخن سرنوشت‌ساز مسیح در زمان ظهور امام زمان علیه السلام خواهد بود در این هنگام حضرت عیسی علیه السلام حلقه وصل ادیان توحیدی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) به یکدیگر خواهد بود.

در آیه ۱۵۹ نساء خبر از ایمان اهل کتاب در آینده و قبل از وفات عیسی علیه السلام به میان آمده مراد از ایمان ایمان مقبول و دین برحق است با توجه به خاتمیت و حقانیت اسلام مراد از ایمان یک ایمان جدیدی است که اهل کتاب توسط عیسی علیه السلام و در تحت راهنمایی‌های او به دست می‌آورند و آن حقانیت اسلام و تشیع است.

براساس روایات زیادی از شیعه و سنی، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام و انقلاب جهانی آن حضرت، عیسی علیه السلام نازل، به امام زمان علیه السلام اقتدا و تحت فرمان ایشان درآمده و به یاری او می‌شتابد همین امر سبب تمایل، ایمان و گسیل مسیحیان به دین اسلام می‌گردد.

از برخی روایات به دست می‌آید که عیسی علیه السلام برای یاری حضرت مهدی علیه السلام نازل می‌شود و همراه امام زمان علیه السلام است، او در لشکر امام زمان علیه السلام حضور فعالی دارد و اوست که دجال را می‌کشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، محقق و مصحح: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا* علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*، محقق و مصحح: مؤسسة صاحب الأمر اصفهان، قم، گلپهار، اول، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن فارس، *معجم مقایس اللغة*، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الكبير*، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، اول، ۱۴۱۹ق.
۹. ابن منادی، احمد بن جعفر، *الملاحم*، قم، دارالسيرة، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابوحيان، محمد بن یوسف، *البحر المحيط في التفسير*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۲۰ق.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
۱۲. اشکوری، محمد بن علی، *تفسیر شریف لامیجی*، تهران، دفتر نشر داد، اول، ۱۳۷۳ش.
۱۳. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۴. بخشی، سعید؛ پورسیدآقای، سید مسعود، «مواجهه امام زمان با قوم یهود در عصر ظهور»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۴۲، ۱۳۹۶.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

١٧. التفتازانى، سعدالدين، *مختصر المعاني*، بي جا، دارالفكر، اول، ١٤١١ق.
١٨. جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز، *مقتضب الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر*، محقق و مصحح: مهدي هوشمند، قم، انتشارات طباطبائي، اول، بي تا.
١٩. حر عاملى، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بيروت، اعلمى، اول، ١٤٢٥ق.
٢٠. حقى برسوى، اسماعيل بن مصطفى، *تفسير روح البيان*، بيروت، دارالفكر، اول، بي تا.
٢١. حلى، حسن بن سليمان بن محمد، *مختصر البصائر*، محقق و مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، اول، ١٤٢١ق.
٢٢. حميرى، نشوان بن سعيد، *شمس العلوم*، محقق و مصحح: مطهر بن على اريانى؛ يوسف محمد عبدالله؛ حسين بن عبدالله عمرى، دمشق، دارالفكر، اول، ١٤٢٠ق.
٢٣. خزاز رازى، على بن محمد، *كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر*، مصحح: عبداللطيف حسيني كوه كمرى، بي جا، بيدار، ١٤٠١ق.
٢٤. خصيبى، حسين بن حمدان، *الهداية الكبرى*، بيروت، البلاغ، ١٤١٩ق.
٢٥. دارالشبستري للمطبوعات، *الأصول الستة عشر*، قم، دارالشبستري للمطبوعات، اول، ١٣٦٣.
٢٦. رازى، فخرالدين، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، سوم، ١٤٢٠ق.
٢٧. راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، بي جا، بي نا، ١٤٠٩ق.
٢٨. زمخشري، محمد بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دارالكتب العربى، سوم، ١٤٠٧ق.
٢٩. سبزواري نجفى، محمد بن حبيب الله، *الجديد فى تفسير القرآن المجيد*، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، اول، ١٤٠٦ق.
٣٠. سيوطى، جلال الدين، *الدر المشور فى تفسير المأثور*، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٣١. سيوطى، جلال الدين، *تدريب الراوى*، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٢١ق / م٢٠٠١.
٣٢. صادقى تهرانى، محمد، *الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامى، دوم، ١٣٦٥ش.
٣٣. صدر، سيد محمد باقر، *دروس فى علم الأصول*، قم، انتشارات اسلامى، پنجم، ١٤١٨ق.
٣٤. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام*، تحقيق: محسن بن

- عباسعلى كوجه باغى، قم، نشر مكتبة آية الله المرعشى النجفى، دوم، ١٤٠٤ق.
٣٥. طباطبائى، سيدمحمد حسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
٣٦. طبرسى، احمد بن على، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مصحح: محمدباقر خرسان، مشهد، نشر مرتضى، اول، ١٤٠٣ق.
٣٧. طبرسى، فضل بن حسن، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، تهران، دارالكتب الإسلامية، سوم، ١٣٩٠ق.
٣٨. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، *جامع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دارالمعرفة، اول، ١٤١٢ق.
٣٩. طبرى، محمد بن جرير، *دلائل الإمامة*، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، اول، ١٤١٣ق.
٤٠. طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، محقق و مصحح: احمد حسينى اشكورى، بى جا، مرتضى، سوم، ١٣٧٥ش.
٤١. طوسى، محمد بن حسن، *الأمالى*، قم، انتشارات دارالثقافة، ١٤١٤ق.
٤٢. طوسى، محمد بن حسن، *رجال*، محقق و مصحح: جواد قيومى اصفهانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين، سوم، ١٣٧٣ش.
٤٣. طوسى، محمد بن حسن، *كتاب الغيبة للحجة*، تحقيق: عبادالله تهرانى؛ على احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، سوم، ١٤٢٥ق.
٤٤. طوسى، محمد بن حسن، *مصباح المتهدج*، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، ١٤١١ق.
٤٥. عاملى نباطى، على بن محمد، *الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم*، محقق و مصحح: ميخائيل رمضان، نجف، المكتبة الحديدية، اول، ١٣٨٤.
٤٦. عياشى، محمد بن مسعود، *تفسير العياشى*، تهران، چاپخانه علميه، ١٣٨٠.
٤٧. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، *روضه الواعظين و بصيرة المتعظين*، قم، انتشارات رضى، اول، ١٣٧٥.
٤٨. فراهيدى، خليل بن أحمد، *كتاب العين*، قم، نشر هجرت، دوم، ١٤٠٩ق.
٤٩. فضل الله، سيد محمد حسين، *تفسير من وحى القرآن*، بيروت، دارالملاك للطباعة و النشر، دوم، ١٤١٩ق.
٥٠. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، *القاموس المحيط*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٢٩ق.
٥١. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، *تفسير الصافى*، تهران، مكتبة الصدر، دوم، ١٤١٥ق.

۵۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴.
۵۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیرالقمی، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۵. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
۵۶. کورانی، علی و همکاران، معجم الأحادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۴۲۸ ق.
۵۷. کورانی، علی، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي عليه السلام، بیروت، دارالمرتضی، اول، ۱۴۳۰ ق.
۵۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مصحح: محمد کاظم، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، اول، ۱۴۱۰ ق.
۵۹. گنجی، محمد بن یوسف، البیان فی أخبار صاحب الزمان عليه السلام، تهران، دار احیاء تراث أهل البيت عليهم السلام، دوم، ۱۳۶۲ ش.
۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۶۱. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش.
۶۲. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، قم، دارالکتاب الإسلامی، اول، ۱۴۲۴ ق.
۶۳. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۵. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، محقق و مصحح: حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بیست و دوم، ۱۳۷۹ ش.
۶۷. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بی جا، دفتر سماحة آیت الله العظمی السبزواری، دوم، ۱۴۰۹ ق.
۶۸. میرباقری، سید محمد حسین، موسوعة الإمام المنتظر، قم، مؤسسه آینده روشن، اول،

۱۳۹۵ش.

۶۹. نعمانی، ابن أبی زینب، *الغیبة*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق،
اول، ۱۳۹۷.

۷۰. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، محقق و مصحح: محمد انصاری
زنجانی خوئینی، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۵ق.

